

استراتژی معاویه در تحکیم پایه های حکمروایی

زینب امیدی

گروه تاریخ و باستان شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
zeynanomidi6060@gmail.com

سیدعلیرضا واسعی (نویسنده و مسئول)

دانشیار گروه هنر و تمدن اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، مشهد، ایران

محمود سید

استادیار گروه تاریخ و باستان شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۹ شماره ۷۲ صفحه ۲۱-۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

چکیده:

نظام سیاسی-اجتماعی جزیره العرب قبل از اسلام، در زندگی قبیله ای و عشیره ای محدود بود و عملاً سازمان واحدی در آن شکل نگرفته بود. این مسئله بیش از هر چیز متأثر از جغرافیای خاص منطقه، پراکندگی جمعیت، نفوذ قدرتمند سنت ها، عدم تعامل سیستماتیک با دیگر تمدن ها و در نهایت عدم رشد فکری و تمدنی و ... بود که بر نوع زیست حاکم بر آن دیار تأثیر گذاشت، اما پس از پیدایی اسلام و تغییر در رویکردها و تعاملات، دنیای جدیدی برای آنان رقم خورد که در نوع خود بی نظیر بود، هر چند الگوی آن برای همیشه مورد اتباع قرار نگرفت، چون با رحلت پیامبر اسلام که طراح نظام نوین سیاسی بود، بر سر مسئله جانشینی و نحوه مدیریت جامعه اختلاف های بنیادین پیدا شد و جانشینان وی، مسیری همانند عهد جاهلی را کارآمدتر یافتند، از این رو بسیاری از شخصیتها و افرادی که در عهد جاهلی صاحب نفوذ بودند، فرصتی دوباره یافتند تا آنچه را که از دست داده بودند باز یابند. در این میان، خاندان اموی- که پرچم دار دشمنی با اسلام بودند- به رهبری معاویه در شام پایگاه و جایگاه مهمی را بنا کرده و گام به گام در تصاحب قدرت پیش رفت و چیزی نگذشت که جانشینی پیامبر را به دست آورد و این مسأله، اذهان بسیاری از اهل تحقیق را به خود مشغول داشت که چه بسترها و زمینه هایی موجب چنین دگردیسی گردید و به بیان دیگر، معاویه برای تحکیم قدرت و نفوذ حکمرانی خویش از چه عناصر و عواملی بهره گرفت؟ مقاله با روش توصیف تاریخی و تحلیل عقلانی و با این فرضیه که معاویه با بهره گیری از استراتژی انسجام بخش و همراه ساز، کاربست سیاست انعطافی و استفاده از نیروهای سیاسی می کوشد تا به پاسخی اقناعی دست یابد.

واژگان کلیدی: خلافت اسلامی، استراتژی معاویه، حکمروایی تطمیعی، سیاست انعطافی، نیروهای سیاسی

مقدمه:

معاویه بن ابوسفیان، از تیره اموی که سالیان درازی سردمداری دشمنی با اسلام و پیامبر(ص) را بر عهده داشتند و تنها به جبر اجتماعی به اسلام رو آوردند، در اندک زمانی پس از رحلت آن حضرت - به عنوان ششمین جانشین پیامبر(ص) - سردم دار جامعه اسلامی شد و با خلافت فرزندش یزید که از حداقل های دیانت اسلامی بهره نداشت، نزدیک به ربع قرن (از سال ۴۰ تا ۶۴ هجری) بر ممالک اسلامی آن زمان حکم راندند و پس از ایشان نیز، به حکم بستری که معاویه راهم کرده بود، دسته ای دیگر از امویان (آلمروان) بر سرکار آمدند و تا سال ۱۳۲ هجری بر مردم حکومت کردند (ابن حزم، ۱۴۱۸: ۷۸)، چیزی که در بادی امر، قابل پذیرش نمی نماید، اما تعبیه فرصت ها، بهره گیری از روش ها و استراتژی های سیاسی، چنین امکانی را فراهم ساخت.

در این میان، معاویه دارای جایگاه ویژه و تأمل برانگیزی است. او با برنامه ای روشن، پایه های قدرت گیری خود را از دوران خلفای راشدین در شام آغاز کرد؛ با بهره گیری حداکثری و مهارت کامل و نوع تعاملی که با خلیفه دوم و سوم داشت توانست پایگاه مستحکمی برای خود و خاندانش در شام بنا کند این پایگاه مهم انواع مولفه های قدرت را به همراه داشت از لحاظ جغرافیا، نیروی نظامی، اقتصاد و علاوه بر این ها، جایگاه معنوی اش در شام نیز مزید بر علت بود که به زودی توانست با تکیه بر آن پایگاه تمام قلمرو اسلامی را تحت سیطره خود در آورد و کشته شدن خلیفه سوم و داعیه خون خواهی او، در ذهنیت توده مردم، مشروعیتی را به او بخشید تا بهتر بتواند مطالباتش را دنبال کند. ابن قتیبه می گوید معاویه در ایجاد جریان فتنه گری به قتل عثمان انجامید نقش مهمی را ایفا کرد تا بتواند به اهداف خود دست پیدا کند و با اتکا به این پایگاه تلاش کرد رقیبان خود را مرعوب سازد و از سیاستمداران نیز هم در این راه بهره کامل برد. (الامام والسیاسیه جلد ۱ ص ۲۸)

این پژوهش بر آن است تا نشان دهد معاویه و همدستانش - با آن سابقه ای که در تعامل با اسلام داشتند - چگونه توانستند خود را بر جامعه اسلامی تحمیل کرده و پیشوایی یا فرمانروایی آن را به دست آورند و به تعبیر دیگر، عوامل تاثیر گذار در احیاء قدرت امویان و نفوذ مجدد آنان چه بود و معاویه از چه شگردها و راهبردهایی برای کسب و حفظ قدرت سود برد؟

برای تبیین مقرون به واقع جریان های پیش آمده، مهم ترین راه ارجاع به گزارشهای منابع تاریخی در دسترس و نیز کتاب های تراجم و رجال و دیگر آثار باقیمانده، به اضافه بهره مندی از تحلیل های اجتماعی و سیاسی است که توسط محققان ادوار بعدی شکل گرفته است. بی تردید آنچه توسط محققان و پژوهشیان پدید آمده - مثل مقالاتی از دکتر احمد رضا خضری در بررسی زمینه ها و عوامل دست یافتن قدرت امویان یا مقاله دکتر اصغر منتظر قائم در مورد نقش معاویه در حوزه خلافت امویان - ادبیاتی را برای این پژوهش ساخته است، اما رویکرد متفاوت مقاله تصویری را ارائه می دهد که در آثار دیگر نمی توان آن را ملاحظه کرد.

قدرت گیری امویان در عصر اسلامی

پیش از بحث و بررسی چگونگی قدرت گیری معاویه یا امویان، لازم است به این نکته مهم توجه شود که ریشه و اساس آن را باید در نوع مدیریت و سیاست های مالی خلیفه دوم و پیش از او، خلیفه سوم قابل پی گیری است، سیاستی که باعث شد جامعه اسلامی و نخبگان آن را دنیا طلبی و ثروت اندوزی فراگرفته و از هدف اصلی اسلام که همان ارزش گرایی، خدمت به خلق خدا و نیز پای بندی به دیانت و آخرت گرایی بود، چنان که در زندگی امام علی (ع) مورد تأکید قرار داشت، غافل شوند. این مسئله را می توان در رفتار بسیاری از نخبگان سیاسی و دینی به وضوح دید تا آنجا که دسته ای از آنان از گرد حضرت علی (ع) به انگیزه دسی یابی به طعمه و برخورداری از بذل و بخشش های معاویه پراکنده شدند، چنان که امام - در نامه بیست و سوم نهج البلاغه - خطاب به معاویه صریحا به آن توجه می دهند که چگونه افراد از راه حق فاصله گرفته و گرفتار شبهات دنیایی شدند.

برای درک درست چگونگی قدرت گیری و از آن مهم تر مشروعیت یابی معاویه، لازم است نگاهی به پیشینه زندگی او انداخته شود. او در سالیان نزدیک به بعثت - پنج سال یا سیزده سال یا ... - متولد شد (مبیط، بی تا: ۳۴۷۸/۶). پدر و مادرش از دشمنان سرسخت پیامبر و اسلام بودند، چنان که مادرش هند دختر عتبۀ بن ربیعہ برای تسکین قلب خود، خواسته بود تا در نبرد احد، جنازه حمزه، عموی پیامبر را مثله کنند. سپس جگر او را به دندان گرفت، از این رو به هند جگرخوار (آکله الأکباد) معروف شد (بلاذری، ۱۹۹۶: ۲۷۸/۴). بر اساس منابع تاریخی، معاویه به همراه پدر، مادر و برادرش

در فتح مکه اسلام آورده و یکی از طلقاء و همچنین از مصادیق مؤلفه قلوبهم خوانده شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۴۱۶/۳). برخی منابع از معاویه نقل کرده‌اند که ادعا کرده پیش از آن اسلام آورده، اما آن را از پدر و مادرش پنهان می‌کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۴۳۳/۴).

معاویه در برخی منابع، از کاتبان پیامبر (همان: همانجا) و در برخی دیگر از کاتبان قرآن کریم دانسته شده است (ذهبی، ۱۴۱۴: ۱۲۳/۳). بسیاری از روایات حاوی تکریم و فضیلت‌های وی، ساختگی دانسته شده است (شوکانی، ۱۴۱۵: ۵۱۶/۲). او از ابوبکر، عمر، عثمان و خواهرش ام حبیبه حدیث نقل کرده است. همچنین گروهی از صحابه و تابعین از او حدیث نقل کرده‌اند (عسقلانی، بی تا: ۱۰۵/۸). معاویه در جنگ یمامه شرکت کرد و پس از آن به همراه برادرش یزید در سپاه ابوبکر، به شام رفت. در فتح شهرهای ساحلی صیدا، عرقه، جبیل، بیروت، عکا و صور حضور داشت (بلاذری، همان: ۱۷۳). معاویه اعتماد عمر بن خطاب را جلب کرد و عمر او را استاندار اردن و برادرش یزید را، استاندار همه سرزمین شام کرد. پس از مرگ برادرش در حادثه طاعون عمواس، عمر همه قلمرو شام را نیز به معاویه سپرد و زمانی که عثمان بن عفان به خلافت رسید، معاویه را به استانداری همه سرزمین شام منصوب کرد و سرانجام پس از کشته شدن عثمان، از بیعت با امام علی (ع) سر باز زد و به اسم خونخواهی عثمان به نزاع با امام برخاست. مردم شام به خونخواهی عثمان و جنگ با امام علی (ع) با او بیعت کردند (یعقوبی، ۱۴۱۵: ۸۶/۲). این اختلاف تا آخر دوران حکومت امام علی (ع) بود. پس از شهادت امام علی (ع)، میان معاویه و امام حسن (ع) صلح برقرار شد و امام حسن (ع) در این صلح، به نفع معاویه کنار رفت و پس از صلح امام حسن (ع) تا آخر عمرش خلیفه مسلمین بود. بررسی سیر تحولات زندگانی معاویه نشان می‌دهد که وی گویی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود و حذف رقبا از ساختار منظم و پیچیده‌ای بهره می‌برد که افراد در مرحله‌ای از مراحل پیش بینی شده با معاویه همراه شده و در غیر این صورت حذف می‌گردیدند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

(۱) جنگ روانی معاویه

معاویه از زمان استقرار خود در شام در قامت یک استاندار، برای سمت و سو دادن به مردم و رسیدن به هدف خود، جنگ روانی گسترده‌ای در جهات و ابعاد مختلف آغاز کرد. معاویه برای این که

تبلیغات او ثمره کافی و وافی داشته باشد، تمام هم و غم خود را برای ایجاد زمینه های اثربخشی جنگ روانی خود به کار بست. او از سال های اول رسیدن به فرماندهی شام، تمام روزنه های عقل، درایت و بینش اجتماعی و سیاسی شامیان را بست. اجرای سیاست های اصلی خلفای سه گانه، از قبیل منع نقل احادیث پیامبر و نیز جلوگیری از حضور افراد واصحاب صاحب اندیشه و حامل حقایق دینی در شام، منجر به حصر کامل فرهنگی سرزمین شام شد. در مقابل دست قصه گوینان و داستان سرایان همانند کعب الأحبار و... برای نشر و پخش اسرائیلیات و خواسته های حاکم کاملاً باز گذاشته شد. به این ترتیب زمینه پذیرش اندیشه معاویه از سال ها قبل قدرت گیری به عنوان خلیفه پایه ریزی شده بود به همین خاطر او برای برانگیختن مردم و مبارزه در برابر حکومت مرکزی و شخص امام علی(ع) مردم را کاملاً در اختیار گرفته بود. البته زر اندوزی و ثروت فراوان معاویه و وعده های او در بخش اموال و مقامات، نیز از عوامل دیگری است که موجب پذیرش جنگ روانی او شده است. برخی از شاخص های جنگ روانی در سیاست معاویه عبارتند از:

الف- تشنج آفرینی:

یکی از سیاستهای مهم معاویه برهم زدن نظم و امنیت در قلمروی حضرت علی (ع) بود که در تاریخ به نام القارات معروف است القارات از حوادث مهمی بود در زمان خلافت حضرت علی (ع) در قلمروی او رخداد و باعث نوعی ناامنی و ترس وحشت در حوزه اسلامی گردید این نوع پریشانی و از هم گسستگی باعث جو روانی نامطلوب در بین جامعه شد از طرفی جنگ جمل و جنگ صفین که باعث شد قدرت و نیروی حکومت مرکزی تا حدود زیادی به ضعف گراید ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری امنیت باعث شد تا مردم به ستوه آمده و بیم ناامیدی در میان آنها گسترش پیدا کند و سرانجام این امر این شد که در نهایت بنی امیه به رهبری معاویه حکومت را در دست گیرد معاویه با اعزام گروه هایی به مناطق حجاز و یمن و عراق به جنگ روانی دست زد و با ایجاد اختشاش و قتل افراد بی گناه ، غارت اموال زنان و بیچارگان نه تنها امام را از اندیشه تسخیر شام بازداشت بلکه می خواست ثابت کند که حکومت مرکزی قادر به حراست از مرزهای خود نیست. معاویه برای براندازی حکومت امام علی(ع) از

عناصر فراوان جنگ روانی بهره برد. زمانی که جریر نماینده امام، نامه عزل معاویه را به شام آورد معاویه به او گفت: تو آمده ای که شام را زیر دست عراق سازی و سلطه عراق را بر شام بگسترانی! به این ترتیب اولین کلید تشنج آفرینی در شام زده شد. زمانی که هر جامعه به خاطر ترس و هراس از حمله مخالفان متشنج شود مردم تمرکز فکری خود را از دست داده و چون قدرت تحلیل صحیح حوادث را ندارند. برای آرامش فکری و روانی به دامن حاکمان حاکم پناه می برند. در این هنگام هر دستور و ایده ای که از جانب حاکمیت مطرح شود مورد پذیرش و قبول افراد جامعه قرار می گیرد. به ویژه آن که حاکم بر بزرگان و سران قوم نفوذ داشته باشد. معاویه با متشنج کردن فضای شام و ترساندن آنان از سلطه عراقیان آمادگی و حضور آنان را در صحنه سیاسی و مبارزاتی فراهم کرد. چونان که حضرت علی (ع) در نامه سی و سوم نهج البلاغه معاویه را به شبهه انگیزی متهم می کند « گروهی از مردم تناه ساختی به گمراهیت فریشتان دادی و در موج دریای سرگشتگی خویشان انداختی و در شبهات آنها از این سو به آن سو کشاندی » (نهج البلاغه: نامه ۳۳).

ب- تبلیغات تخریبی:

هدف اصلی تبلیغات تخریبی نفی دشمن است. در این تبلیغات سعی مبلّغ بر این است که تا حد امکان از نقاط ضعف دشمن اطلاع یافته و آن ها را بزرگ کند. در این سیاست از ایده های نفرت‌زا و ضد ارزش‌های جامعه استفاده می‌شود. تحریک احساسات مذهبی و عواطف انسانی و حمله به خصوصیات شخصی دشمن از عناصر اصلی این سیاست است. معاویه در این سیاست برای جلب افراد با پرداخت پول و هزینه های بسیار در توجه خطیبان و شاعران همت می گماشت تا با استفاده از شعر و شاعری آثار پر افتخار نیاکان خود را زنده کند (تاریخ فخری جلد ۱ ص ۱۵۴)

او برای تخریب جایگاه انصار حتی از شعر شاعرانی مانند احنط و تغلب بهره می برد حجم زیادی از تبلیغات معاویه بر روی تخریب چهره سیاسی و عبادی علی(ع) متمرکز شده بود. تا آن جا که قدرت داشت از نقل فضائل امام جلوگیری کرد و در مذمت آن حضرت و بنی هاشم احادیث فراوانی جعل کرد. و به دستور معاویه افرادی مانند ابوهریره به جعل احادیث جعلی روی آوردند و دستور داد هر حدیثی که در فضیلت اهل بیت وارد شده است همانند او را در فضیلت خلفای بنی امیه جعل کنند و آنان را در مدارس و مکاتب و بین خانواده ها و شهرها به طور گسترده ای نشر و

پخش کنند. ابن ابی الحدید می نویسد فرزندان و کودکان از وقتی که راه رفتن را یاد گرفتند در کوچه و بازار و خانه این احادیث را می شنیدند با همین روایات بزرگ می شدند و تربیت می یافتند(ابن ابی الحدید، ۱۳۸۶ق: ۴۵/۱۱).

در سویی دیگر، زمانی که پیراهن خونین عثمان به همراه انگشتان همسر او به معاویه رسید مردم را جمع کرد و برای آنان خطبه خواند و همچنین نامه طولانی همسر عثمان را برای آنان قرائت کرد و دستور داد، پیراهن پر خون را در بین مردم بچرخانند(طبری، ۱۴۱۷: ۵۱/۳). آنگاه نوک اصلی پیکان را به سوی شخص علی(ع) نشانه گرفت و آن حضرت را قاتل عثمان معرفی کرد. سپس حمله به خصوصیات شخصی امام را آغاز کرد. در این خصوص مسعودی می نویسد: از یکی از بزرگان و عقلای صاحب رای شام سوال کردند: این ابوترابی که خطیب بر روی منبر او را لعنت می کند، کیست؟ آن شخص گفت: اراه لصادق الفتن «فکر کنم این علی از دزدان سرگردنه باشد»(مسعودی، ۱۴۰۶: ۴۲/۳)

اشعار نسبتاً قابل توجهی از دوره امام علی(ع) باقی مانده است که گواه بر عملیات روانی پنهان علیه ایشان است. مثلاً در اخبار الطوال از قول حجاج بن خزیمه آمده است: «همانا پسران عمویت عبدالمطلب پیشوای راستگوی شما کشتند و تو { معاویه } سزاورتر مردم برای قیام هستی»(دینوری، ۹۶: ۱۹۶۰). کعب بن جعیل مداح معاویه در شعری خلافت امام و حاکمیت عراقی ها را انکار می کند و عیب آنان را همراهی با بدعت گزاران دانسته است. (همان: ۹۹). هجمه ها آن قدر علیه خلیفه مسلمین بود که عده ای از جوانان شامی از دیدن نماز خواندن ایشان تعجب کردند و حتی خوارج ایشان را به کفر متهم ساختند.(البدایه النهایه جلد ۸ ص ۱۳۹) امام در خطبه بیست و هشت نهج البلاغه کوفیان را نکوهش می کند. ترور شخصیت امام علی (ع) تا آنجا پیش می رود که مردم عراق او را به دروغگویی متهم می کنند. در خطبه هفتاد و یک نهج البلاغه آمده است: « پس از ستایش پروردگار! ای مردم عراق! ... آگاه باشید! من با اختیار خود به سوی شما نیامدم بلکه به طرف دیار شما کشانده شدم، به من خبر دادند که می گوید علی دروغ می گوید!» (نهج البلاغه: خطبه ۷۱).

ج- شایعه سازی:

یکی دیگر از ابعاد جنگ روانی معاویه در جهت تحکیم پایه اقتدار قدرت خود، شایعه سازی و پخش آن بود. این سیاست که هم جنبه تخریبی و هم جنبه تثبیتی داشت از ابزارهای مهم معاویه به شمار می رفت. خبر قتل خلیفه سوم عثمان به گونه ای پخش شد که انگار به تحریک حضرت علی و یا همراهی ایشان بوده است. مخالفان در جنگ جمل و صفین خود را خون خواه خلیفه مقتول می دانستند. تبلیغات وقتی دانش و درایت مردم در سطح پایینی باشد نقش مؤثری در تحریک و برانگیختن مردم دارد (سروریان، ۴۷: ۱۳۸۱) معاویه بخصوص سه گروه قرآء، شاعران و محدثان را به کار گرفت تا بلیغات گسترده ای را به سود خود به راه اندازد. شرحبیل که از بزرگان شام بود در نتیجه عملیات روانی پنهان معاویه، حضرت علی (ع) به قتل خلیفه سوم متهم کرد (بلاذری، بی تا: ۴۷۶) همین شخص به عنوان یکی از ابزارهای تبلیغی معاویه به همه شهرهای شام یکی پس از دیگری رفت و به مردم می گفت که علی عثمان و دوستان او را کشته است (دینوری، همان: ۹۸) معاویه از این رویکرد شایعه سازی در دوره ی امام حسن بیشتر برای ایجاد اضطراب و تفرقه در سپاه امام از این سیاست استفاده کرد. در زمانی که امام حسن برای جمع آوری لشکر به سبابط مدائن رفته بودند، سپاهی از معاویه در برابر سپاهی از امام در قریه حبویه مسکن در برابر هم قرار گرفتند. معاویه بازم به قصد فریب مردم به شایعه پراکنی پرداخت. عبدالرحمن بن سمره را به نزد عبید الله و سپاهش فرستاد تا به دروغ به آنان بگوید: امام حسن از معاویه تقاضای صلح کرده است او به نزد عبیدالله آمد و همان حرف ها را گفت. (بلاذری، بی تا: ۳۷/۳). همین شایعه سازی های معاویه سبب چند دستگی سپاه امام و در نتیجه تحمیل صلح بر آن حضرت شد.

د. جاسوسی

از جمله اقدامات معاویه ایجاد شبکه جاسوسی عظیم و منظمی بود که زیر نظر مستقیم او فعالیت داشت. در زمان علی (ع) جاسوس ها اخبار و اطلاعات سری و غیر سری اوضاع شهرهای بزرگ مدینه، مکه و کوفه را به معاویه انتقال می دادند. هنگام سخنرانی علی (ع) برای ترغیب و تشجیع مردم به جنگ معاویه، یکی از همین جاسوس ها بلند شد و گفت: دیروز ما را با برادران بصری ما

در جنگ انداختی و امروز می خواهی خون مسلمانان شامی را به وسیله ما بریزانی؟ مروان بن حکم نیز اطلاعات و اخبار مکه و مدینه را به شام انتقال می داد. در زمان امام حسن (ع) دو تن از نیروهای اطلاعاتی معاویه شناسایی و دستگیر و سپس اعدام شدند. شیخ مفید در ارشاد می نویسد: « وقتی معاویه از بیعت مردم با امام حسن آگاه شد دو نفر جاسوس به کوفه و بصره ارسال کرد تا اخبار و اطلاعات این دو شهر را برای معاویه بنویسند و در امورات این دو شهر اختلال و افساد کنند. این دو از جائب امام شناسائی و اعدام شدند». «امام در نامه ای به معاویه نوشتند: مردانت را برای آشوب و ترور فرستاده و جاسوسانت را در کمین گذاشته ای گویا انتظار جنگ داری پس منتظر باش ان شاء الله» (شیخ مفید، بی تا: ۹/۲).

۲- سیاست تطمیع

معاویه کاملاً آگاه بود که مردم غالباً بنده دنیا و دنبال ثروت و رفاه اند به همین جهت هر گاه قصد داشت کسی را بنده خود سازد او را با زنجیر طمع می بست. این زنجیر چنان زیبا و دلکش بود که غالب افراد او را کلید طلایی خوشبختی خود می دیدند. معاویه در مراحل مهم و سرنوشت سازی از دوران ولایت و حاکمیت خود از این سیاست بهره برد. البته اقدام اول فریفتن از راه دین و پاداش اخروی بود تا جای که امکان داشت مردم را برای رضای خدا و کسب مقامات و درجات بهشت به استخدام خود در می آورد و نسبت به هر کس که این سیاست با شکست مواجه می شد، آنگاه به سیاست تطمیع روی می آورد. البته تطمیع در همه موارد، درهم و دینار نبود بلکه اصل کلی در رفتار معاویه نقطه ضعف طرف مقابل بود. معاویه با جامعه شناسی خاص خود و نیز سابقه شناختی که از سران قریش و بزرگان اقوام داشت به خوبی به نقاط ضعف و خلأهای شخصیتی آنان اشراف داشت لذا هر کسی را بر اساس نقطه ضعفش مورد حمله و حیل قرار می داد. امری که درباره مغیره، زیاد و عمروعاص کاملاً گویاست. عناصر اصلی در سیاست تطمیع معاویه عبارت بود از: خلافت مسلمین، ولایت شهر، رباست قبله، دینار، درهم، ازدواج، بخشش خراج و...

یکی از عناصر اصلی که باید مورد تطمیع معاویه قرار می گرفت، خاندان اموی بود. سران بنی امیه در حکومت عثمان به بخشش های فراوان عادت کرده بودند لذا معاویه برای جذب آنان، ساز طمع

نواخت. در این خصوص به سعید بن العاص نوشت: «شما پست ترین زندگی از دورترین مسافت را خواسته اید و به تفاله ای از آن اکتفا کردید (ابن ابی الحدید، همان: ۲۳۷/۱۰). معاویه برای زیبر نامه نوشت: «... تو از اصحاب و بزرگان امتی، در تو صلاحیت رهبری و اداره جامعه هست به همین جهت در شورای شش نفری عمر جای گرفتی! تو می توانی امت را به ساحل آرامش و نجات رهنمون سازی. من از مردم شام برای تو بیعت گرفتم...» (همان: ۲۳۶) و برای تطمیع طلحه نوشت: من از جانب خود امر حکومت را برای تو محکم کردم (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

معاویه ولایت مصر را برای «عمر و عاص» تضمین کرد. وقتی که «زیادبن ابیه» هیئت‌هایی برای دیدار با معاویه به دمشق می‌برد، معاویه به بیشتر آن‌ها مبالغه‌نگفتی هدیه می‌داد. در یکی از این موارد، هنگامی که برمی‌گشتند، همین‌طور که به یکدیگر می‌گفتند هر کسی چقدر گرفته است، مشخص شد که معاویه به هر نفر یک‌صد هزار دینار داده، ولی به یکی از آن‌ها هفتاد هزار دینار داده است؛ این شخص «حتات بن یزید» بود. او نزد معاویه برگشت. معاویه به او گفت: «چرا برگشتی؟» پاسخ داد: «تو آبروی مرا را در بنی تمیم بردی؛ مگر نسب و حسب من بد است یا سن من کم است یا در قبیله‌ام جایگاه ندارم؟ چرا به من هدیه کمتری دادی؟ چرا خساست به خرج داده‌ای و به من کمتر از بقیه هدیه دادی؟» جمله‌ای که معاویه گفت، فوق‌العاده مهم است. او گفت: «إِنِّي اشتریتُ مِنَ الْقَوْمِ دِينَهُمْ» (ابن اثیر، ۱۳۵۸: ۶۸/۳). من از آن‌ها دینشان را خریدم و پول دین آن‌ها را دادم و با این پولی که دادم، عملاً آن‌ها از دین و اعتقاد خود دست برداشتند، ولی دین تو و مرام تو مرام و دین خوبی بود و من تو را شخصی دیندار می‌شناسم و نیازی به این کار نبود که از تو بخواهم دینت را بخرم.» آن فرد در پاسخ معاویه گفت: «از من هم دین من را بخر و مثل بقیه به من هم پول بده»؛ یعنی آن قدر طمع و زرق و برق سکه‌ها چشم‌های انسان‌های ساده‌اندیش و کوتاه‌بین را پر می‌کند (همان: همانجا) معاویه با اجرای همین سیاست به مبارزه سران مخالفین خود رفت و بسیاری از آنان را با این دسیسه از سر راه برداشت. فوائد اجرای این سیاست برای معاویه فراوان بود. او افرادی را می‌خرید و به وسیله آنان اهداف خود را پیش می‌برد و چون خودش مباشر نبود اگر احياناً با اعتراض مواجه می‌شد گناه را متوجه عامل و مباشر می‌دانست نه خودش که آمر بود (همان: ۶۹).

زیاد بن سمیه که در قدرت بیان و قوت عمل و قساوت قلب شهرت داشت با درهم و دینار معاویه گول نخورد ولی نقطه ضعف او نیز در جای دیگر بود. خلا شخصیتی او بی پدری بود. در فضای که تمام افراد با نام بردن از پدران و اجداد خود افتخار می کردند، زیاد از این افتخار محروم بود او حتی نمی دانست که پدرش کیست؟ معاویه برای او گفت: تو برادر منی و به خواهرش جویریه دختر ابوسفیان سفارش کرد در برابر زیاد حجاب از سر بردارد. او به این مقدار اکتفا نکرد و مجلسی ترتیب داد و در آن محفل ابومریم سلولی که در زمان جاهلیت دلالی و آدم فروش بود شهادت داد که خود، ابوسفیان را با سمیه مادر زیاد در خانه ای جمع کرده است! (ابن عبدالبر، همان، ۱۹۶/۱).

۳- تهدید

سومین ابزار قدرتمند در سیاست معاویه آن بود که اگر تطمیع راهگشا نباشد، بدون شک جایگزین آن تهدید خواهد بود. قریب به اتفاق فرمانداران عثمان از آل امیه و آل بنی معیط بودند. رفاه و آسایشی که بنی امیه در زمان حکومت عثمان داشتند با رفتن عثمان به پایان رسید. آنان در هنگام تصدی فرماندهی از آزادی عمل کامل برخوردار بودند در مدت فرمانروایی شان امکانات اجتماعی و رفاهی کافی برای خود و خانواده هایشان فراهم کردند. از طرف دیگر دریافتند که میان مردم فارس، مصر و عراق هیچگونه جایگاه و منزلت ندارند. رفتار آنان با مردم، امید و آروزی دوباره به قدرت رسیدن را از بین برده بود به ویژه آن که گزینه منتخب مردم امام علی(ع) بودند. امام، در روز اول، سیاست های کلی را در باب بیت المال بیان کردند که اگر مهریه های زنان شما از بیت المال بوده باشد بر می گردانم (نهج البلاغه، خطبه ۱۵). وقتی نسبت به عوام چنین حکمی صادر کنند، حساب فرماندهان به دست شان می آید. هوش و ذکاوت معاویه زودتر از دیگران به این نکته می برد و در نامه های برای بزرگان بنی امیه به تشریح وضعیت حال و آینده آنان پرداخت. در نامه ای به عبدالله بن عامر نوشت: بنی امیه را در حالی می بینم که همچون برگ های پاییزی درختان در اثر تند باد، هرکدام به سوی افتاده اند و همچون جوجه تیغی از ترس عقاب پنهان شده اند! (ابن ابی الحدید، همان: ۲۳۸/۱۰).

معاویه نیز به تنهایی نمی توانست در برابر امام بایستد. برای جبران نقص و ضعف خود به تحریک سران بنی امیه پرداخت برای این کار از دو وسیله مؤثر بهره برد ابتدا حس طمع و دنیاطلبی آنان را که تا حدودی فروکش کرده بود، احیا کرد ولی محور اسامی نامه های او تهدید و ترساندن آنان از حکومت امام بود. معاویه هم از قدرت عملی و تقوای دینی امام آگاه بود و هم از اعمال و رفتار بنی امیه در قلع و قمع بیت المال با خبر بود. در چنین حالتی تهدید از باز خواهی امام، بهترین ابزار بود. معاویه به سعید بن العاص که زمانی حاکم کوفه بود نوشت: «بدان کسانی که شما را شناخته و به حقیقت اعمال و رفتار و باطن شما آگاهی یابند در صدد نفی و انکارتان بر می آیند و تمام راه ها را بر شما می بندند» (همان: ۲۳۷).

در نامه ای به عبدالله بن عامر زوایای بیشتری از آینده آنان را روشن ساخت. « همین حالا به پاخیز قبل از این که فساد حکومت امام فراگیر شود ». و قبل از این که شیر چنگالش را در مطعمه اش فرو برد. سبقت گیر قبل از این که بر تو سبقت گیرند و قیام کن قبل از این که بر تو مسلط شوند. او در پایان نامه به عبدالله که مدت شش سال والی عثمان در بصره و فارس بود و به غنائم و اموال فراوانی دست یافته بود نوشت: (واعلم انک غیر متروک و لا مهل (همان: ۲۳۸/۱۰) .

اینها، نمونه هایی بود از اجرای این سیاست برای گردآوری دوباره سران و بزرگان بنی امیه ولی این سیاست منحصر به اینها نبود بلکه برای تحریک و تنبیه شامیان از همین حربه استفاده کرد. برای شرحییل نوشت: جریر از جانب امام امر دهشت آور و فظیعی از ما درخواست کرده است (ابن عبدالبر، همان: ۷۱۰/۲).

مراد معاویه از امر فظیعی، داخل شدن شام تحت امارت و فرمانروایی عراق بود به همین جهت شرحییل در اولین ملاقات خود با جریر به او گفت: تو آمده ای که شام را مطیع و زیر دست عراق سازی (ابن ابی الحدید، ۸۰/۳). و خود شرحییل نیز در سخنرانی های داغ و پرشور خود برای تحریک شامیان دائما بر روی همین نکته پافشاری داشت در میان مردم حمص گفت: علی عثمان را کشته و گروهی از اصحاب را فراری داده و از صالحان و پرهیزکاران شان به قتل رسانده و بر تمام سرزمین اسلام غلبه کرده به جز شام. او در حالی که شمشیر خود را از نیام برآورده به سوی شما در حرکت

است. (همان: ۸۲/۳). این تهدیدهای مکرر موجب شد بسیاری از شامیان برای در امان ماندن از مستعمره شدن به نصرت و یاری معاریه بشتابند. ابن ابی الحدید می نویسد: بعد از سخنرانی های شرحیبل تمام شامیان دعوت او را اجابت کرده و آماده نبرد با امام شدند. (فأجابہ الناس کلہم) همانجا).

استراتژی معاویه در جهت حفظ قدرت

۱- تعیین کارگزاران با تفویض اختیارات:

معاویه پس از دست گرفتن قدرت در جلب اشخاص مطرح که همان سیاستمداران بزرگ عرب که به عنوان دهات عرب شناخته می شوند با استفاده از نظر هر کدام توانست قدرت و جایگاه خویش را تحکیم بخشد او طبق قولی به عمر عاص داده بود حکومت مصر را به او داد عمر عاص به دلیل شناختی که از مصر و مردمان آنجا داشت و خود او فاتح این سرزمین بود توانست پشتیبانی قوی برای معاویه بشد و علاوه بر خدماتی که در جنگ صفین و آغاز فتنه به معاویه داشت در ماجرای حکمیت نیز سهم بسیار مهمی و تعیین کننده ای در اختلاف افکنی در میان سپاه عراق داشت به نحوی که حيله ها و حقه های او در شکست کشانده سپاهیان عراق غیر قابل انکار است معاویه همچنین مغیره ابن شعبه به حکومت کوفه برگزید او سیاست مداری کار کشته بود که توانست مردمان سرکش عراق را با تدبیری و کاردانی تا حدود زیادی آرام کند او همچنین با پیشنهاد ولایت عهدی یزید و اخذ بیعت از سران کوفه حکومت را در خاندان اموی ماندگار کرد تدبیر او در قدرت گرفتن زیاد بن ابیه در نقش او در داستان استحلاق غیر قابل انکار است چرا او با این اقدام هم دینش را نسبت به زیاد بن ابیه در داستان ماجرای زنای او در دوره خلیفه دوم ادا کرد و هم بکار گیری زیاد بن ابیه در دستگاه حکومت معاویه را تثبیت کرد بعد از مرگ مغیره بن شعبه زیاد بن ابیه به دستور معاویه به حکومت کوفه برگزیده شد و این حکومت علاوه بر حکومت بصره بود زیاد پس از داستان استحلاق رسماً به عنوان برادر معاویه شناسانده شد تمام همت خود را برای کمک به او بکار گرفت او با سیاست و کاردانی و تدبیر و شناختی که از مردم کوفه و بصره داشت توانست جو سنگین نظامی گری بر این دو منطقه مهم برقرار کند او مردم کوفه را به چهار گروه

تقسیم کرد و برای هر گروه ریسی از خود آنان انتخاب کرد که مسئول خلافاکاری آن قسمت گردد و به قول خود «بی گناه را به جرم گناه کار مواخذه می کرد» (تاریخ گزیده ص ۲۶۱)

بررسی رویکردهای عاملان معاویه نشان می دهد که یکی از ملاک های وی برای تعیین فرمانداران مخالفت و دشمنی آنها با اهل بیت پیامبر و شخص امام علی(ع) بوده است. بعد از شهادت امام حسن طبق وصیت آن حضرت قرار شد در کنار جدشان رسول خدا به خاک سپرده شوند وقتی مروان جلوگیری کرد. به ناچار آن امام همام در بقیع دفن شدند. مروان برای توضیح این خوش خدمتی به معاویه نوشت: یا امیرالمؤمنین پرچم را به دست گرفته و لباس رزم پوشیدم و هزار نفر مرا تأیید و پشتیبانی می کردند پیوسته فضل و رحمت خدا شامل حالم بود تا بلاخره موفق شدم از دفن حسن بن علی در کنار ابوبکر و عمر ممانعت کنم... معاویه وقتی نامه مروان را خواند از کار او قدردانی کرد و به عنوان حاکم مدینه معرفی کرد و هم چنین برای او نوشت: همین که نامه من به دست رسید سعید بن العاص را دستگیر و هر آن چه دارد از او بگیر(ابن سعد، ۱۴۱۸: ۹۶).

۲. استبداد و فشار

زمانی که پایه های حکومتی معاویه محکم شد و فرمانداران او اوضاع شهرهای اسلامی را به طور کامل در دست گرفتند، معاویه به سیاست استبداد و دیکتاتوری روی آورد. برای حفظ قدرت دست به هر عملی می زد و هیچ گاه احکام و قوانین اسلامی مانع اعمال او نمی شد. معاویه چند تن از افراد وفادار امام را همچون صعصعه بن صوحان، عبدالله بن کواء و تنی چند از بزرگان قریش را به زندان افکنده بود. در برخی منابع آمده است که شرط بیعت مردم با معاویه بیزاری از علی بوده است و کسانی که با این شرط مخالفت می کردند کشته می شدند. (ابن حدید ۳۴/۱۱) معاویه احساس کرد که نمی تواند شیعیان عراق را همچون شامیان فریب دهد. از این رو راه قتل و شکنجه را برگزید. او در نامه ای به عمال و فرمانداران خود نوشت: جستجو کنید هرگاه بر کسی بینه و دلیل روشنی اقامه شد که علی و اهل بیتش را دوست دارد، نامش را از دیوان حذف کرده و سهمش را از بیت المال قطع کنید(ابن ابی الحدید، همان: ۴۵/۱).

این بخشنامه در سراسر کشور اسلامی پخش شد و دست فرمانداران و عمال را برای هر اقدامی باز گذاشت. صعصعۀ بن صوحان در کوفه برای مردم از فضایل امیر المؤمنین علی می گفت. مغیره بن شعبه او را طلب کرد و گفت: ما فضایل علی را بهتر از تو می شناسیم، اما این سلطان بر سر کار آمده و ما هم بر علی عیب گیری کرده و بسیاری از آن چه را که بدان امر شده بودیم به ناچار ترک کردیم تا خود را از شر این قوم (بنی امیه) نجات دهیم. (طبری، همان: ۱۴۴/۴).

با مرگ مغیره در سال ۴۹ یا ۵۰ مصیبت مردمان کوله مضاعف شد زیرا، معاویه زیاد را جانشین او تعیین کرد و زیاد در نخستین اقدام خود در کوفه دستور داد درب مسجد را بستند آنگاه جلو درب مسجد بر روی صندلی نشست. گروه گروه از افراد در هنگام خروج از مسجد باید قسم یاد می کردند با اطمینان خاطر و از صمیم قلب با تو بیعت می کنیم. هرکس حاضر نبود قسم یاد کند در اطافی حبس می شد تا این که ۳۰ نفر و به قولی ۸۰ نفر از بیعت با قسم ابا کردند. در همان جا زیاد به جلاذ خود دستور داد دست های آنان را قطع کند (ابن اثیر، همان: ۶۲/۳). ابن ابی الحدید می نویسد: با شناختی که زیاد از شیعیان عراق داشت، در هر جا آنان را یافت به قتل رساند از جمله شهادت حجر بن عدی و یارانش بود (ابن ابی الحدید، همان: ۴۴/۱۱). معاویه با این که در شرایط صلح نامه پذیرفته بود به شیعیان علی (ع) آسیبی نرساند ولی عملاً به تمام آن عهدها پشت پا زد. معاویه از جنگ صفین کینه بزرگی از عبد الله بن هاشم مرقال به دل داشت به زیاد دستور داد او را با بدترین وجه ممکن به شام بفرستد. زیاد هم او را با غل و زنجیر و پای پیاده، به شام فرستاد معاویه روی به عمروعاص گفت: آیا این شخص را می شناسی؟ عمرو گفت: خیر، معاویه گفت: این پسر هاشم مرقال است که در صفین ما را به ستوه آورده بود. عمرو گفت: او را گردن بزن! و به عراق بر نگردان که او منافق و اهل غدر و کینه است. (مسعودی، همان: ۱۷/۳-۱۹).

فشار و استبداد معاویه به مردان و جنگجویان اختصاص نداشت بلکه او زنان شیعیان را نیز شکنجه و آزار می داد. یعقوبی درباره معاویه می نویسد: «و کان اول من حبس النساء بجرائر الرجال» (یعقوبی، همان: ۲۳۲/۲) معاویه اولین کسی بود که به خاطر جرم مردان، زنان را زندانی می کرد و نیز یعقوبی نقل می کند که معاویه همسر عمروبن حمق را در دمشق زندانی کرده بود وقتی سر

عمر و را به نزد معاویه آوردند برای شکنجه روحی، سر را به دامن همسرش انداخت. آن زن به مامور معاویه گفت: «طالبه الله بدمه و عجل له الویل من و نغمه فلقد اتی امرأ فریاً و قتل برأ نقیاً» (همان: ۲۳۲) خداوند انتقام خونش را بگیرد و در عذاب معاویه تعجیل نماید زیرا، امر زشتی را مرتکب و انسان پاکی را به شهادت رسانده است.

ابوالاعلی مودودی یکی از محققین پاکستانی معاصر بعد از بیان استبداد حکومتی معاویه در بیان نتایج و عواقب این سیاست می نویسد: اجرای سیاست استبداد کم کم شجاعت و غیرت مسلمین را از بین برد و آنان را خادمان منفعت و بندگان مصلحت قرار داد. از شمار مبارزین در راه حق و عدالت به شدت کاسته شد در عوض فرهنگ تساهل و تسامح، چاپلوسی، نفاق و فساد در میان اجتماع مسلمین رونق گرفت و ارزش تمسک و توسل به حق پایین آمده رشته مقاومت و پایداری بر صدق و راستی قطع شد و صاحبان همت های بلند و اهل ایمان و اهالی دلسوز از داخل شدن در امورات حکومتی ابا ورزیدند. (مودودی ۱۹۶۷: ۱۰۷).

۳. کشتار مخالفین

سیاست اختناق و خفقان معاویه روز به روز وارد مرحله جدیدتری می شد. شکنجه و آزار و زندان به حدی رسیده بود که کسی جرأت ابراز مخالفت و یا بیان حقیقت را نداشت. در برابر معاویه، دو گروه مخالف و یک گروه موافق قرار داشتند که معاویه از جانب آنها احساس خطر می کرد: گروه اول شیعیان با نفوذ و فداکار امام علی بودند که هر از چند گاهی زبان به اعتراض گشوده، و از ظلم ها و بدعت های معاویه و عمال او انتقاد می کردند به رهبری حجر بن عدی به شهادت رسیدند. گروه دوم خوارج بودند که بر اساس ایده و تفکرشان از ابتدا حکومت معاویه را به رسمیت نشناخته جنبش مستورین علقه که در سال ۴۳ در برابر معاویه صورت گرفت و گروه سوم فرزندان برخی اصحاب و بزرگانی مانند مروان حکم از اقوام طرفدار معاویه بودند که به لحاظ موقعیت اجتماعی امید آن می رفت که جانشین معاویه شوند و یا به نحوی مانعی بر سر راه جانشینی و ولایت عهدی یزید بودند. معاویه در برابر این سه گروه راهکار حذف فیزیکی را در پیش گرفت. در اجرای این سیاست بسیاری از شیعیان و خوارج کشته شدند و نیز کسانی که با ولایتعهدی یزید مخالفت کرده

بودند به شدیدترین صورت مورد مجازات قرار گرفتند. معاویه برای حفظ و بقاء سلطنت در خانواده خود تصمیم گرفت یزید را به ولایت عهدی خود تعیین کند تا بعد از مرگ او یزید خلیفه مسلمین شود. برای اجرای این سیاست با زیاد مشورت کرد ولی زیاد مخالفت کرد. بعد از مرگ زیاد نمایندگان ولایات نزد معاویه آمدند و با طراحی برنامه معاویه، به ولایت عهدی یزید رضایت دادند (ابن اثیر، همان: ۲۵۰/۳). معاویه در جبهه فریب مردم گفت: (اللهم ان کنت تعلم انی ولیته لانه فیما اراه اهلا لذلک فاتمم له ما ولیته و ان کنت ولیته لانی احب فلا تتمم له ما ولیته) (ابن کثیر، همان: ۸۳۹/۸)

« خدایا، اگر می دانی که او را به این دلیل برگزیده ام که او را شایسته آن می بینم، آنچه را به او سپرده ام کامل کن. »

و در جبهه دیگر تصمیم گرفت مخالفین بیعت یزید را از پیش رو بردارد و نیز کسانی که محبوبیت آنان در نزد شامیان بیشتر از یزید بود. ما مختصرا به ذکر اسامی آنها می پردازیم:

الف. امام حسن (ع): صاحب استیعاب می نویسد: معاویه بیعت یزید را در زمان امام حسن به طور پنهانی آغاز کرد (ابن عبدالبر، همان: ۳۸۹/۱). معلوم می شود که معاویه با وجود امام، نمی توانست این دعوت را علنی کند لذا تصمیم گرفت ابتدا امام را از سر راه بردارد، دسیسه کرد و حضرت را به شهادت رساند.

ب. عبدالرحمن بن خالد: معاویه زمانی که به جانشینی یزید تصمیم گرفت، در خطبه ای برای اهل شام گفت: از من سنی گذشته و مرگم نزدیک شده می خواهم مردی را جانشین خود تعیین کنم تا نظام شما را حفظ کند. ولی نمی دانم چه کسی را انتخاب کنم آراء تان را جمع و نظرتان را به من اعلام کنید! جمعیت گفتند: نظر ما، عبدالرحمن بن خالد است. این رای آنان برای معاویه سنگین تمام شد. با اینکه عبدالرحمن مریض شد. معاویه طیب یهودی خود را فرستاد تا او را مسموم کرده و به قتل رساند. آنگاه طیب به او سمی خوراند که شکمش دریده شد و مرد (همان: ۸۲۹/۲)

ج. عبدالرحمن بن ابی بکر: معاویه بر روی منبر مردم را برای بیعت یزید دعوت کرد. عبدالرحمن گفت: مگر حکومت هرقل است که اگر کسری مرد، کسرای دیگری جانشین او شود؟ به خدا قسم

که تا ابد با یزید بیعت نخواهیم کرد. آنگاه به سوی مکه حرکت کرد و در بین راه کشته شد (همان: ۸۲۵).

د. سعد بن ابی وقاص: سعد بن وقاص در حکومت معاویه بعد از مساله جانشینی یزید، از دنیا رفت (همان: ۶۱۰) علامه عسکری می نویسد: بی گمان مرگ عبدالرحمن بن ابی بکر. چون وفات عبدالرحمن بن خالد و سعد وقاص و رحلت امام حسن مجتبی بی ریشه نبود این نام داران زمان همگی به خاطر باز شدن راه بیعت یزید کشته شده بودند (عسکری، همان: ۲۰۶/۳).

۴. حفظ نیروهای موافق با بخشش و هدیه

از دیگر سیاست های معاویه برای حفظ قدرت نگه داشتن نیروها و فرماندهان طرف دار خود بود. دینار و درهم نقش اساسی در حفظ نیروهای موافق داشت. هر یک از دوستان و نزدیکان معاویه که در برخی موارد بر او خرده می گرفتند با هدیه و بخشش فراوان معاویه آرام می شدند، افراد سرشناس و بانفوذ هرگاه از معاویه درخواست می کردند فوراً موافقت می شد. در ابتدای سلطنت، معاویه قصد داشت عتبه بن ابی سفیان را بر ولایت بصره تعیین کند ولی ابن عامر به معاویه گفت: بصره را به من بسپار زیرا، در آنجا اموال و ثروت های دارم که اگر خود مستقیماً بر آنان نظارت نداشته باشم ممکن است ضایع شود. معاویه با درخواست او موافقت کرد و بصره را به او سپرد (عاملی، بی تا، ۴۵/۳). عسکری در توضیح این سیاست معاریه می نویسد: «معاویه سپاهیان را با پول زیاد به خود جلب می کرد و از آن رو به شصت هزار سپاهی سالی ۴۰ میلیون درهم حقوق می پرداخت که به طور متوسط هر کدام هزار درهم می گرفتند. چون قبایل یمن بیش از سایر قبایل با معاویه همراهی می کردند معاویه یک هنگ هزار نفری از آنان ترتیب داده حقوق با النسبه گزافی برای آنان مقرر داشت چه که بعد از خلفای راشدین شورجهداد و عقاید دینی به تدریج خاموش شده بود و بیشتر برای پول و غنیمت، جنگ می کردند. معاویه که این را درک کرده بود بر میزان حقوق آنها می افزود تا مردم به دور او جمع آیند. (عسکری، همان: ۱۷۲). اموری که در نهایت توانست اقتدار معاویه را در راس قدرت حفظ کند.

نتیجه گیری

بررسی تحولات تاریخی صدر اسلام بعد از رحلت پیامبر نشان می دهد، خلیفه دوم در زمینه سازی برای قدرت گیری بنی امیه نقش بیشتری ایفا کرد. زیرا او با سپردن ولایت مهم و استراتژیک شام به معاویه و عدم بازخواست از او، عملاً روح بلندپروازی را در وی دمید. اما خلافت عثمان بهترین شانس برای اجرای مقاصد امویان بود، زیرا شاخصه اصلی سیاست عثمان که قوم مداری بود، آنان را از انزوای سیاسی ناشی از عملکردشان در برابر پیامبر خارج کرده و راه را برای تسلط امویان بر بیشتر امور هموار و بدین ترتیب عملاً سکوی پرش ایشان برای قدرت شد. امویان در خلافت امام علی، مخالفت خود را با خودداری از بیعت با آن حضرت نشان داده و غیر مستقیم در به راه انداختن نبرد جمل که پیامد آن به سود امویان تمام شد، نقش داشتند. نیز آنان به بهانه خون خواهی عثمان، آتش نبرد صفین را شعله ور ساخته و با اقدامات دور از اخلاق، جریان حکمیت را که به تشدید اختلاف میان عراقیان منجر شده و پایان غمباری را برای جناح حق رقم زد و نهایت منجر به قدرت گیری معاویه شد. معاویه در راستای کسب قدرت از ابزارهای متعددی چون تبلیغ، تخریب و تطمیع و تهدید بهره گرفت و در جهت حفظ قدرت خود از حضور عناصر متعدد عرب نظیر دهاه عرب با دادن اختیارات متعدد و مراحل دیگر از استبداد، کشتار و... استفاده کردند. بنابراین شالوده تمام فعالیت های بنی امیه، و در رأس آنها، معاویه، تلاش در جهت به جهالت کشاندن مردم و تخریب شخصیت و مقام طرف مقابل، استوار بود. معاویه بری ضربه زدن به منصب و مقام حضرت امیر (علیه السلام)، با به تحمیق کشاندن مردم و تلاش بر استمرار جهالت آنها، سود جست. معاویه، با هر آنچه که ممکن بود بر بصیرت و آگاهی مردم بیفزاید، به شدت مخالفت مینمود. او ابتدا جایگاه الهی معصومین را مورد هجمه قرار داد و پس از آنکه منصب الهی ایشان را در اذهان مردم تخریب نمود، به ترورشخصیتی علی (ع) پرداخت و این ترور شخصیت تا به جایی اهمیت داشت که افرادی از همان جامعه اسلامی بدون در نظر گرفتن جایگاه خلافت به جانسین پیامبر بود دست به حذف فیزیکی ایشان زدند و بی شک اگر سیاست ترور شخصیت حضرت علی(ع) که توسط معاویه و عموال او شکل نمی گرفت جایگاه او در میان امت اسلامی غیر انکار بود

۱. نهج البلاغه
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶
۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صار، ۱۳۵۸ق
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن حزم اندلسی، جمهره انساب العرب، به کوشش لجنه من العلماء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸
۶. ابن سعد کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق، عطا، محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰
۷. ابن سعد، الطبقات الکبری، به کوشش محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۴۱۸
۸. ابن سلام، النسب، به کوشش مریم محمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، الاستیعاب فی معرفۀ الأصحاب، تحقیق، بجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الإستیعاب فی معرفۀ الأصحاب، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ابن عبدربه، العقد الفرید، به کوشش ابراهیم الایاری، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا
۱۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بی تا، دارالفکر، ۱۴۱۵
۱۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامه و السیاسه، به کوشش علی شیری، بیروت، شریف رضی، [بی تا]
۱۴. ابن کثیر، الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بغداد، [بی تا]
۱۶. حیدری، محسن، حزب علوی و حزب اموی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱
۱۷. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد ۲، تهران، ۱۳۶۲
۱۸. دینوری، ابوحنیفه، الاخبار الطوال، دار الحیاء العربیه، ۱۹۶۰
۱۹. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارناووط، بیروت، مؤسسۀ الرسالۀ، ۱۴۱۴ق.

۲۰. شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعه: فی الاحادیث الضعیفه والموضوعه، تحقیق رضوان جامع رضوان، مکه، مکتبه نزار مصطفی الباز، [۱۴۱۵ق].
۲۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷
۲۲. فواد پورآرین، غارات معاویه و تاثیر آن بر امویان، فصلنامه تاریخ نو، شماره ۱۳
۲۳. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من السیره، بیروت، دارالهادی، ۱۴۱۵
۲۴. عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم التقدیم، مکتبه الموضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا
۲۵. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری.
۲۶. عسکری، علیرضا، سیاست تبلیغاتی معاویه، قم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳
۲۷. علی، جواد، الفصل فی التاريخ العرب قبل الاسلام، بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۷۶
۲۸. کلیبی، هشام بن محمد، جمهره النسب، به کوشش محمود فردوس العظم، دمشق، دار البیظه العربیه، بی تا
۲۹. مبیض، محمد سعید، موسوعه حیاة الصحابه من کتب التراث، ادلب (سوریه)، مکتبه الغزالی، [بی تا].
۳۰. محمدعلی ابن طباطبا، تاریخ فخری در اداب ملکداری و دولتهای اسلامی، ترجمه وحید گلپایگانی، جلد ۳، ۱۳۶۷
۳۱. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، به کوشش دکتر مفید محمد قمیحه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶
۳۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، درالمفید، [بی تا]
۳۳. منقری، نصر بن مزاحم، وقعه صفین، تحقیق و شرح محمد عبدالسلام محمد هارون، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۰
۳۴. مودودی، ابوالاعلی، خلافت و ملوکیت، لاهور، الاسلام پیسی، ۱۹۶۷
۳۵. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه ی دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶
۳۶. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.